



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۳/۲۹

م. اسحاق نگارگر

ما در هر دو حال چشم به دیگران دوخته ایم!



روزگاری بود که پادشاهان ما با اتکا بر اصل میراث پدر به پادشاهی می رسیدند و ما هم به همین ترتیب خو گرفته بودیم. پادشاهی می رفت و پسرش بر جایش می نشست و مردم جوقه؛ جوقه جوقه به پادشاه نو بیعت می کردند و خیر و خلاص!

پادشاهان برای اینکه مردم را از خود بسازند از اقوام و قبیله های گوناگون زن می گرفتند و این موضوع دست مداخله اقوام و قبایل را در کار گزینش پادشاهان آزاد کرد و در میان پسران همان یک پادشاه تخم نفاق و چند دستگی کاشت. تاریخ؛ جنگ های برادران سدوزایی و محمدزایی را خوب به خاطر دارد. بدبختانه نفاق و خانه جنگی بنای استقرار را ضعیف میکند و مایه آن می شود که دیگران در کار گزینش پادشاهان مداخله کنند. در دوران خانه جنگی های برادران سدوزایی و محمد زایی موضوع از این قرار بود که ما همسایه های نیرومند نداشتیم و اصولاً آفتاب طالع هند در قلمرو بزرگترین نیروی استعماری آن روزگار یعنی برتانیه غروب کرده بود و برتانیه به قول خودش برای نگاهی هند به کلید کابل ضرورت داشت و پس از آنکه در جدال برادران سدوزایی و محمد زایی پسران سردار پاینده محمد خان به پادشاهی رسیدند و امیر دوست محمد خان یک سلطنت نسبتاً قوی ایجاد کرد

برتانیه هوای افغانستان را نیز کرد و امیر دوست محمد خان که در خویشتن نیروی مقابله با این قدرت بزرگ را نمی دید راه تسلیم را در پیش گرفت و مقامات برتانوی نیز او را به هند فرستادند تا استراحت کند.

جنگ اول افغان و انگلیس در گرفت و برتانیه که یک تن از برادران سدوزایی را که در هند داشت و پشاور عملاً به دست سبک های پنجاب افتاده بود برای شاه شجاع غنیمتی بزرگ بود که به نیروی برتانیه تخت و تاج پدران خود را از برادران محمدزایی که وی آنان را غاصب و نمک ناشناس می دانست باز گیرد.

بیچاره شاه شجاع یک حقیقت بدیهی را فراموش کرده بود که برتانیه به اصطلاح ملا نصرالدین نبود تا تخم مرغ را جوش بدهد؛ رنگ کند و به همان بیع تخم خام بر دیگران بفروشد. او در افغانستان ملتفت اشتباه خود شد ولی دیگر دیر شده بود و هموطنان خودش او را گشتند.

وقتی برتانیه مجبور شد که راه مصالحه در پیش گیرد دوست محمد خان را به کابل باز آورد و پادشاه ساخت. در جبین این امیر عیاش و زنباره که از بیست و چهار زن پنجاه و دو فرزند داشت آیت نفاق و خانه جنگی از همان آغاز کار هویدا بود و بسیار طبیعی است که وقتی در قلمرو خود دشمنان نیرومند داشتی به فکر حامیان خارجی بیفتی. در زمان امیر شیر علی خان که استقرار نسبی به وجود آمده بود و امیر خود بر طبل اصلاحات می کوفت انگلیس به فکر انتقام افتاد و بار دیگر بر افغانستان تاخت. امیر شیرعلیخان جنگ را در روان نا خود آگاه باخته بود. او بر ملت خود اعتماد نداشت. به سوی مزارشریف رفت تا از روس ها کمک بگیرد ولی مرگ مجالش نداد و برتانیه فرزند زندانی اش محمد یعقوب خان را از زندان بیرون آورد و با وی معاهده گندمک را امضاء کرد. باز جنگی پیش آمد که بر مردم تحمیل شده بود مردم جنگیدند و امیر عبدالرحمان پادشاه شد.

من وارد جزئیات تاریخی نمی شوم چون مقصود من سایکالوژی افغانهاست که در جریان همین جنگ ها ساخته شده است.

به هر صورت افغانستان در زمان عبدالرحمان خان و پسرش امیر حبیب الله خان تحت حمایت برتانیه باقی ماندند. امان الله خان با استفاده از دل مشغولی های برتانیه در جنگ عمومی اول اعلان استقلال کرد. قرینه هایی وجود دارد که ثابت میکند انگلیس ها در تحریک شورش های داخلی بر ضد امان الله خان نقش داشته اند. زیرا از یک سو استقلال طلبی او در نیم قاره هند شور و شوق ضد استعمار ایجاد کرده بود و از سوی دیگر امان الله خان خود در دل هوای احیای خلافت اسلامی را تحت قیادت خود می پرورد و آزادی خواهان هند نیز در کابل اقامت اختیار نموده بودند.

بعد از سقوط امان الله خان کشور گرفتار اغتشاش گردید و کار حکومتداری به دست عناصر بیسواد و کم سواد افتاد و طبیعی بود که تاب تحمل چنان رژیمی را نه افغانستان داشته باشد و نه هم جهان. باز در منابع تاریخی ما که چندان مستند و در خور اعتماد نیست گفته می شود که برتانیه با محمد نادر خان و برادرانش کمک کرد تا گلیم اغتشاش و خانه جنگی برچیده شود.

اگر برتانیه در این مورد کمک نظامی یا مالی کرده باشد نخستین موردی است که کاری نیکو انجام داده است. رژیم نادرخان اگر شش سال جمهوری محمد داود را نیز بر آن بیفزاییم نیم قرن دوام کرد و گام به گام افغانستان را به سوی آنچه امروز دارد پیش بُرد. اگر در خلال این نیم قرن دست بیگانه به شیوه غیر مستقیم و نامحسوس در امور مملکت فعال بود با کودتای هفت ثور روس ها به گونه مستقیم و هویدا وارد معرکه شدند و دفاتر دولتی را مور و ملخ مشاوران دولتی گرفت و این مشاوران برکرسی آمریت تکیه داده بودند و همیشه حرف آخر را می گفتند.

حکومت ها و تنظیم های مجاهدین که به اصطلاح معروف حکومت های جلای وطن بودند بدبختانه نه اسلامی بودند و نه ملی و در میان این دسته سیاستمداران هنوز هم دزد و کاروان هر دو خدا؛ خدا می گویند و اینان ریکارد ابن الوقتی و نان به نرخ روز خوری را قایم کرده اند و من حیرانم که مردم چگونه می توانند بر موضع گیری های متضاد و متناقض اینان باور کنند و به آنان رأی بدهند؟

و اما داغ دست نشاندگی را وزیر خارجه اسبق امریکا بر جبین دولت وحدت ملی کوفته و گلیم بخت آنرا چنان سیاه بافته است که به آب زمزم و کوثر هم نمی توان سفیدش کرد.

تعلق خاطر طالبان به پاکستان چیزی نیست که آنرا پنهان توان کرد پس نتیجه چه می شود؟

آن تاریخ پنج هزار ساله که مایه غرور و افتخار ماست داغ ننگی نیز بر جبین دارد که سایکالوژی ما مردم را ساخته است و آن اینکه ما در هر دو حال چه در چپ به شغل سیاست اشتغال ورزیم و چه در راست بدون تکیه بر دیگران و بافتن صد گونه رشته پیدا و پنهان با بیگانگان نمی توانیم به کار سیاست پردازیم زیرا که علی رغم آن پنجهزار سال تاریخ مردم را بی سواد نگاه داشته ایم. سیاست ملی و متکی بر مردم ایجاب سواد و آگاهی را میکند و بیسوادان ساده لوح و زود باور می باشند که بدبختانه بسیار زود فریب می خورند.

ما به نسلی تازه از سیاستمداران جوان نیاز داریم که هدف شان سؤ استفاده از بیسوادی مردم نباشد و یک سایکالوژی تازه در خود و در مردم خود بپرورند که مداخله دیگران را در کار دولرداری حقارت ملت خود بدانند و از آن رم کنند.

در امریکا یک اتهام وجود دارد که هنوز ثابت نگردیده است و آن اتهام این است که آیا روس ها در انتخابات امریکا نقشی مداخله گرانه بازی کرده اند یا نه؟ و سنای امریکا تلاش دارد کم و کیف این اتهام را دریابد و رئیس جمهور خود را استیضاح کند ولی برای ما دیگران حکومت های دست نشانده به وجود می آرند و یا حق تعیین سرنوشت را از ما باز گرفته اند و ما هم پهلوان زنده خوش است برای دیگران دم لابه می کنیم که تاج دست نشاندگی را بر فرق ما بگذارند.

سیاستمداران بی پرنسیپ امروز زاده بحران نفاق و جنگ داخلی استند که ملیاردها پول کمک خارجیان را دزدیده اند و هنوز هم اطمینان دارند که مردم به ارجوفه های متناقض شان باور می کنند و برای اینان که مانند چرخک به دور خود و منفعت خود می چرخند نمی گویند که:

و هم هستی بست بر آینه ات رنگ دویی
تا کسی خود را نمی بیند به وحدت و اصل است
(بیدل)

فاعتبروا یا اولی الابصار
۱. نگارگر ۱۳ مارچ ۲۰۱۹ بر منگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.

ما در هر دو حال چشم به دیگران دوخته ایم!
[l_negargar_tdashem_badigaraan_dokhtan.pdf](#)